



## جنبش‌های دهقانی، انقلاب مشروطیت و طبقه جدید

• علی پورصفر

تاریخ جدید ایران، به‌ویژه از آن هنگام که قاجاریه بر سرکار آمد، صحنه مبارزات طبقاتی است که یک دسته از آنها برای حفظ وضع موجود می‌کوشید و دسته دیگر برای تغییر آن تلاش می‌کرد. انقلاب مشروطیت ایران زنگ پایان مبارزات پیروزمندانۀ طبقات جدید کشور و اعلام عبور ایران از دوران بازدارندۀ گذشته بود. این امر البته به معنای زوال تمامی اوضاع و احوال پیش از مشروطیت نبود. روزگار جدید هرچند حیات بعضی عناصر کهنه دوران پیش از مشروطیت را غیرضروری ساخته بود اما انقضای آن تنها زمانی میسر می‌گردید که نظام سیاسی پس از مشروطیت، آن عناصر را که هم‌چنان پابرجا مانده بود، با قدرت فائزۀ خود به گونه‌ای قانونمند و با اشکالی که زمانه اقتضا می‌کرد، برطرف ساخته و عناصر نوین را جانشین آن سازد. این همان امری است که متأسفانه در انقلاب مشروطیت ایران تحقق نیافت. دلایل ناکامی انقلاب مشروطیت متعدد است اما یکی از آنها که اتفاقاً از جمله مهم‌ترین آنهاست، عدول بورژوازی مشروطه خواه ایران از حقوق و توقعات دهقانان ایران در طول مبارزات مشروطه خواهانه و دوران مجلس اول است. مشروطیت ایران سرانجام با هجوم امپریالیسم و همدستی گسترده طبقات کهنه پرست به پوستی و صورتی چروکیده تبدیل شد و سرانجام به همان علت‌ها به استبداد رضاخانی که نوعاً بازگشت اقتدارطلبانه به اوضاع پیش از مشروطیت بود، ختم گردید. در تمام سال‌های سلطنت پهلوی، پیگیری دلایل ناکامی انقلاب مشروطیت عملاً مسکوت ماند و تقریباً هیچ مطالعه‌ای در این باره صورت نگرفت. آری هزاران کتاب و رساله و مقاله و یادداشت درباره انقلاب مشروطیت نوشته شد اما کمترین مطلبی که در این نوشته‌ها به میان آمد، دلایل ناکامی مشروطیت بود. در کنار این تغافل عظیم، بی‌اعتنائی به سرگذشت طبقات تشکیل دهنده قاعده هرم جامعه و به‌ویژه دهقانان که هم‌چنان مقید به تمکین از اوضاع و احوالی بودند که دوران آن سپری شده بود، شدت بیشتری داشت. در زمانی که حکومت از آن زمینداران بزرگ است و دولت‌ها نماینده زمینداران و یا حامی آنانند، مطالعه احوال جنبش‌های دهقانی عصر مشروطیت، تشویق مردم محروم به سرنگونی دولت حاکم و براندازی نظام زمینداری است. در روزگاری که رضاخان قزاق با سلب مالکیت از هزاران چادر نشین و خرده مالک و زمیندار متوسط و تعدادی مالکان بزرگ، به یکی از بزرگترین ملاکان ایران تبدیل شده است و با احیای بعضی از اشکال زنده روابط مالکانه، بهره‌کشی از دهقانان را شدت بخشیده است، مطالعه احوال جنبش‌های دهقانی، میارزه با رضاخان به‌شمار می‌آید.

در روزگاری که بورژوازی اعم از ملی یا وابسته، خود شریک نظام زمینداری است و به هر دلیلی مطیع دولت حاکم است، تحقیق در احوال دهقانان عصر مشروطیت و جنبش‌های آنان، از کمترین حمایت‌های ملی برخوردار است. در روزگاری که تاریخ‌نویسی رسمی با استفاده از انواع و اقسام وسایل و امتیازات، سیطره خود را بر همه عرصه‌های تحقیق و پژوهش گسترده است و انواع نویسندگان و مورخان نادان و مزدور و قلم به مزد به آراستن چهره دیکتاتوری رضاخانی مشغولند، تحقیق در احوال دهقانان عصر مشروطیت، استهزای بساطی است که آنان به آرایش آن پرداخته‌اند. به این ترتیب هر کوششی برای بازنمایی عوامل سازنده جنبش‌های دهقانی در عصر مشروطیت، به افشای هویت دروغین نظام سیاسی حاکم تبدیل می‌گردد و در عداد اعمالی قرار می‌گیرد که «اقدام علیه امنیت کشور» تعریف شده بودند.

توجه جدی به جنبش‌های دهقانی عصر مشروطیت تقریباً در سال‌های پایانی سلطنت پهلوی آغاز شد. یکی از نخستین کسانی که به این امر پرداخت آقای فریدون آدمیت است که در جلد اول کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران فصل معتبری را به این مطلب اختصاص داده است. در سال‌های بعد از انقلاب نیز توجه به سرگذشت دهقانان ایران در عصر مشروطیت به صورت جسته و گریخته ادامه یافت و مقالات ارزنده‌ای توسط آقای سهراب یزدائی و خانم ژانت افاری در این باره تألیف گردید. با این حال میزان پژوهش‌های منتشره از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند و سکوت درباره جنبش‌های دهقانی عصر مشروطیت هم‌چنان ادامه دارد.

حضور دهقانان در انقلاب مشروطیت یک حقیقت انکارپذیر است. این حضور گسترده‌ای وسیع داشت و از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور را دربر گرفته بود. یکی از دلایل گستردگی حضور دهقانان در انقلاب مشروطیت تنوع صنوف دهقانی ایران بود. به تعبیر دیگر دامنه جنبش‌های دهقانی محدود به مطالبات دهقانان بی‌زمین نبود، بلکه گروه‌های کثیری از خرده مالکان و زمینداران کوچک و متوسط نیز هم‌پای دهقانان بی‌زمین در این جنبش اجتماعی شرکت داشتند و هر یک متناسب با وضع خود، مطالباتی را جستجو می‌کردند که تحقق آن به‌طور بالقوه در ظرفیت انقلاب مشروطیت وجود داشت. دوران قاجاریه و به ویژه سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت از یک‌سو عصر توسعه و تثبیت مالکیت‌های بزرگ ارضی بود و از سوی دیگر دوره سلب مالکیت از دهقانان کم‌زمین و خرده مالکان و زمینداران متوسط و حتی بعضی از عشایر چادرنشین بود. پا به پای رشد مالکیت‌های بزرگ ارضی، هزاران خانواده دهقان و خرده مالک و چادرنشین، اراضی خود را از دست دادند و به دهقانان بی‌زمین و نیمه وابسته و یا راهزنان بیابانی تبدیل شدند. فرار روزافزون و باور نکردنی ده‌ها هزار روستائی نیمه شمالی ایران به روسیه نیمه صنعتی و افزایش تعداد راهزنان بیابانگرد، نتیجه روند توسعه و تثبیت مالکیت‌های بزرگ ارضی و سلب مالکیت از خرده مالکان و چادرنشینان و تشدید بهره‌کشی از دهقانان بی‌زمین بود.

رشد بورژوازی شهری و توسعه مبادلات تجاری بین‌المللی نیز به نوبه خود سهم مؤثری در توسعه مالکیت‌های بزرگ ارضی داشت. در آن سال‌ها صدها نفر از تجار کوچک و بزرگ



به خیل زمینداران پیوستند و با استفاده از روش‌های مرسوم به بهره‌برداری از زمین و دهقان پرداختند. توسعه تجارت بین‌المللی ایران از آنجا که متکی به تولید انبوه صنعتی و زراعی نبود، موازنه تجاری را به ضرر ایران تغییر داد و جبران آن طبیعتاً بر عهده بزرگترین طبقه تولیدکننده یعنی دهقانان ناتوان و رشد نیافته ایران افتاد. دولت‌ها که عمدتاً به درآمدهای ناشی از تولیدات زراعی و دامی متکی بودند برای جبران ضررهای ناشی از تغییر موازنه تجاری، از طریق مالکان و عوامل دیگر به جان دهقانان افتادند و با افزایش انواع مالیات و تغییر شیوه دریافت آن، روند ورشکستگی و سلب مالکیت دهقانان کم زمین و خرده‌مالکان و هم‌چنین بهره‌کشی از کشاورزان بی‌زمین را سرعت بخشیدند. به این ترتیب جبران زیان‌های قهری رشد بورژوازی ایران و پرداخت تاوان خساراتی که حاصل مبادله میان دو نظام نابرابر بود بردوش دهقانان و خرده مالکان ایران افتاد. آرزوی دهقان ایرانی در آستانه انقلاب مشروطیت این بود که یا قطعه زمینی در تملک خود داشته باشد و یا اینکه بتواند در هر جایی که می‌خواهد اقامت کند و یا اینکه زمینی که از پدرانش به او رسیده بود، از تملک او خارج نشود. آرزوی تملک زمین، در عصر قاجاریه، خیالی بود که هرگاه ظاهر می‌گردید با گرسنگی و اعدام برطرف می‌شد. اما آرزوی آزادی، مهاجرت و اقامت در مکان دلخواه آن‌چنان وسیع و دامنه‌دار بود که برای جلوگیری از آن علاوه بر وسایل و شیوه‌های مرسوم هم‌چون جریمه و شلاق و زندان و تجاوز، تأکیدات شاهانه نیز لازم می‌آمد. فرامین متعددی از شاهان قاجاریه در دست است که حاکمان بعضی نواحی را مأمور کرده بودند تا دهقانان فراری را به املاک اربابشان بازگردانند. (ستوده، ج ۶، ص ۵۲۷-۵۲۸ و ج ۷، ص ۴۶۷-۴۶۸).

حقوقی از این دست به مالکان اختیار می‌داد که بدون ملاحظه احکام دینی که فرد مسلمان را از شمول مملوکیت و اشکال آشکار و پنهان آن خارج می‌دانست، حق آزادی حرکت و اقامت را از دهقانان سلب کرده و آنان را به اتباع نیمه وابسته خود تبدیل کنند. این ترتیبات در آستانه انقلاب مشروطیت هم‌چنان وجود داشت و حتی خرید و فروش روستاها با محاسبه تعداد دهقانان ساکن روستا صورت می‌گرفت. (روزنامه مجلس، س ۱ ش ۶۸ ص ۲. عیسوی، ص ۸۶). مابین آشکار این وضع با حقوق عرفی دهقانان و تناقضات فراوانی که به وجود می‌آمد از یکسو و تأثیرات مخرب این وضع در ممانعت از رشد تولیدات زراعی، ناصرالدین شاه قاجار را در آغاز قرن چهاردهم قمری بر آن داشت که فرمان «حریت رعیت» را صادر کند و ممنوعیت نگهداری اجباری دهقانان در اراضی مالکان را اعلام دارد. (اعتمادالسلطنه، ۱۴۷). این فرمان البته بی‌نتیجه بود زیرا مالکیت ارضی و روابط مالکانه به‌عنوان منبع اصلی عایدات دولت از طبیعتی پیروی می‌کرد که اقتضای آن تشدید بهره‌کشی دهقانان و تقویت شیوه‌های کهن بهره‌برداری از زمین و دهقان بود.

انقلاب مشروطیت ایران در آستانه خود، اعتراضات عظیم گروه‌های بزرگی از مالکان متوسط و خرده مالکان را به همراه داشت. شورش‌های مسالمت‌جویانه و اعتراضات وسیع مردم فارس در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ق علیه حکومت ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه که سرانجام به خلع وی از حکومت فارس منجر شد تماماً علیه تصرفات غیرقانونی شعاع‌السلطنه و اتباعش در املاک مردم و برای جلوگیری از نیت او در سلب مالکیت‌های

ده‌ها ساله و صدها ساله زمینداران کوچک و بزرگ فارس صورت گرفت. در آن سال‌ها تقریباً کلیه خرده مالکان و زمیندارانی که به طریقی در معرض تجاوزات شعاع‌السلطنه قرار گرفته بودند به مخالفت و مبارزه با شعاع‌السلطنه برخاستند (قائم مقامی، ص ۲۹-۳۸ و ۴۴۰-۴۴۲). جریان سلب مالکیت منحصر به خرده مالکان و زمینداران متوسط نبود. حتی بعضی از زمینداران بزرگ نیز به بهانه‌هایی هم چون تصرف عدوانی خالصه‌جات در خطر از دست زمین‌های خود افتاده بودند. چادرنشینان نیز از این خطر در امان نبودند. به‌ویژه آن دسته از ایلات و طوایف چادرنشین که از اقتدار گذشته افتاده بودند، به تهاجماتی از این دست گرفتار شدند. در سال ۱۳۱۰ ق، املاک طایفه لُشنی فارس به ترتیب که نامعلوم است به یکی از مالکان شهری فروخته شد و این طایفه که هستی خود را از دست داده بود به راهزنی و شرارت افتاد. گزارش‌نویس وکالت خانه انگلیسی در شیراز راجع به این مطلب چنین نوشت: «... طایفه لُشنی به واسطه اینکه حاجی میرزا محمد حکیم‌باشی آنها را از هستی پاک کرده و املاک آنها را بالمره خریده است، تماماً دزد و قطاع‌الطریق شده‌اند... علی‌الغالب این طایفه خیلی دزدی و شرارت می‌کنند. آن هم به واسطه بی‌بضاعتی است که حاجی میرزا محمد آنها را گدا کرده است. «علاجاً دزدی می‌کنند (وقایع اتفاقیه، ۴۳۳). به‌رحال، انقلاب مشروطیت درگرفت و فرمان مشروطیت به دست آزادی‌خواهان افتاد. اولین نشانه‌های اشتیاق ملی نسبت به این دستاورد تازه نخست در شهرها بروز کرد و پس از آن در مدت کوتاهی به روستاها رفت و جریان عظیمی از مبارزات مردمی را علیه مظاهر نظم قدیم به راه انداخت. جنبش‌های دهقانی ایران در عصر مشروطیت در حقیقت پس از آن گسترده شد که توده‌های مردم ولایتی و روستائی از تسلیم دولت قاجار در برابر مشروطه‌خواهان آگاه گردیدند.

جنبش‌های دهقانان پس از این رویه تزیید نهاد و تا کودتای محمدعلیشاه علیه مجلس اول هم چنان در حال گسترش بود. هنگامی که خبر تسلیم دربار مظفری در تمام ایران منتشر شد در فاصله‌ای نه چندان طولانی اخبار هیجان‌انگیزی از جنبش‌های دهقانی به تهران رسید که برای بسیاری از رهبران مشروطه ناخوشایند بود. این اخبار تماماً حاکی از آن بود که بسیاری از روستائیان از پرداخت حقوق مالکانه خودداری می‌کنند، مباشران و مستأجران را از روستاها بیرون می‌رانند و در بسیاری از روستاها، انجمن‌های محلی برپا کرده‌اند. در نخستین واکنش‌ها، مجلس پس از مذاکرات تند و تیز و مفضل نمایندگان موافق و مخالف، از رعایا و دهقان شورشی خواست که هم‌چنان تابع شرایط گذشته باشند. مجلس در فرمان خود حتی تهدید قهرآمیز دهقانان شورشی را نیز به میان آورده بود. (آدمیت، ج ۱، ص ۴۷۳) با این حال جنبش دهقانان ادامه یافت و هیچ یک از توقعات مجلس و بعضی از انجمن‌های محلی که لایه مالکان زمین و نمایندگان شده بود، برآورده نشد. به‌دنبال دستور مجلس، نامه‌ها و تلگراف‌های اعتراض‌آمیز فراوانی به مجلس رسید و بعضی از فرهیختگان زمانه به نقد رفتار مجلس پرداختند و با انتشار مقالات تهییج‌کننده مجلس را به بازنگری در رفتار خویش فرا خواندند. (روزنامه مجلس، س ۱ ش ۶۸ ص ۲) گسترده‌ترین اعتراضات و حرکات دهقانی در ناحیه مرکزی گیلان و روستاهای اطراف دلتای سفید رود صورت گرفته



بود. دهقانان این نواحی علی‌رغم دستور مجلس و سختگیری‌های نصرت‌الله میرزا امیراعظم، حاکم گیلان هم‌چنان برخواسته‌های خود باقی ماندند و خواستار تغییرات جدی در روابط مالکانه شدند. انجمن ملی رشت نیز ناگزیر شیخ محمود حسینی رشتی از روحانیون معتدل رشت را مأمور کرد که راهنمایی برای تنظیم روابط مالکان و دهقان تألیف کند. او نیز کتابچه تسویه حقوق را نوشت که در سال ۱۳۲۵ ق در رشت منتشر شد اما این رساله نیز نتوانست دهقانان را قانع سازد که به اوضاع سابق تن دهند.

مبارزات دهقانان و خرده مالکان تالش با نصرت‌الله خان سردار امجد حاکم موروثی کرگان رود و پسرش فتح‌الله خان ارفع‌السلطنه که سوابق سیاهی در تصرف اراضی مردم داشتند، یکی دیگر از فصول درخشان مبارزات دهقانی در عصر مشروطیت است. حاصل اولیه این مبارزات قرار خفت‌بار سردار امجد به رشت و تحصن طولانی او در کنسولگری روسیه بود. (راینو، ۱۹. فخرائی، ۳۹ و ۲۰۷-۲۰۹)

جنبش دهقانان آذربایجان نیز همانند رعایای گیلان با خودداری از پرداخت حقوق مالکانه آغاز شد. به نوشته حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری «در اول؟؟ حکومت شوروی ایران در آذربایجان به رأی‌العین دیدم که با وجود اینکه انجمن‌ها به رعیت حکم کرده بودند که به مالکین چیزی ندهند، به واسطه قطع روابط مابین رعیت و مالک و فصل انتفاع دو طرف از یکدیگر و خسارت‌هایی که از این بابت به هر دو طرف وارد شد بالاخره خود رعیت حکم انجمن‌ها را پشت پا زده با مالکین اصلاح کرده هریک به وظایف خود مشغول شد.» (محتشم‌السلطنه اسفندیاری، ص ۳۷) آنچه که سبب اصلاح میان رعایا و مالکین آذربایجان گردید، وجود انجمن مقتدر تبریز بود. جنبش‌های دهقانان آذربایجان پس از اینکه اداره آن سامان عملاً بدست انجمن افتاد، از حدود مطالبات انجمن خارج شد.

به‌ویژه اینکه انجمن مزبور توانسته بود با بعضی تعدیلات قابل توجه در روابط مالکانه و حذف تعدادی از تحمیلات فئودالی قدیمی، اعتماد دهقانان آذربایجان را جلب کند. همین امر مانع از آن بود که دهقانان به مبارزات جدی‌تر کشیده شوند. (مستشارالدوله صادق، ۳۳-۳۵). انجمن ملی تبریز اقدامات دیگری نیز داشت که هرچند در آغاز موجب اقتدار انجمن گردید اما نتایجی بر آن مترتب بود که عواقب آن بعدها آشکار گردید. به دستور انجمن ملی کلیه انجمن‌های قرا و قصبات منحل شد و اهالی از حق تشکیل انجمن‌های روستائی محروم شدند. (انجمن تبریز، س ۱ ش ۷۴ ص ۳) این ممنوعیت پیش از هر چیز دیگر به زیان دهقانان و روستائیان تمام شد. انجمن‌های روستائی تا پیش از این سازمان رهبری کننده روستاها و دهقانان به‌شمار می‌آمدند و قدرت آن را داشتند که از دهقانان و روستائیان در برابر تهاجمات احتمالی مخالفان حمایت کنند. اما انحلال آن انجمن‌ها، دهقانان را که هم‌چنان به دنبال مطالبات خود بودند در مقابل تهاجمات ویرانگر و خانمانسوز چادر نشینان و یا دستجات مسلح خوانین و اربابان، از سلاحی مؤثر محروم ساخت. یکی دیگر از خدمات انجمن‌های روستائی، کاهش اختلافات محلی و بی‌نیازی مردم از مراجعه به مراکز دولتی بود. کارگزار ارومیه در گزارش مورخ ۲۵ صفر سال ۱۳۲۵ شکوه کرده بود که مردم در تمام دهات مسیحی‌نشین و یهودی‌نشین دست به تشکیل انجمن زده‌اند و اختلافات و

کارهای خود را از آن طریق رفع و رجوع می‌کنند، نتیجتاً در طول هشت ماهی که از مشروطیت گذشته است هیچ عایدی نصیب کارگزاری نشده است. از قرار معلوم تشکیل انجمن‌های روستائی در اغلب نقاط ایران ممنوع شده بود. انجمن محلی روستای خور از توابع سمنان علی‌رغم خدمات ارزنده‌ای که در عمر کوتاه خود داشت با یک نامه ساده انجمن سمنان منحل شد و همه دستاوردهای آن به باد رفت. (هنر یغمائی، ص ۶۰) اعتراضات و تحرکات دهقانان آذربایجان با وجود توفیق نسبی انجمن در تعدیل روابط مالکانه، همچنان ادامه داشت. مباشران عبدالحسین میرزا فرمانفرما که از ملاکان بزرگ آذربایجان بود در گزارش‌های متعدد خود بارها از اخراج مستأجران و مباشران املاک، تصرف غلات و محصولات زراعی توسط دهقانان و خودداری آنان از تمکین در مقابل مستأجران و مباشران سخن به میان آورده‌اند. (فرمانفرما، گزیده‌ای از مجموعه اسناد، ۱، ص ۲۰۱. فرمانفرما، سیاق معیشت، ج ۱، ص ۸۸ و ۹۲ و ۹۴). جنبش دهقانی در زنجان نیز مالکان بزرگ را به وحشت انداخته بود.

حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی پس از استعفا از صدارت در ربیع‌الآخر سال ۱۳۲۶ ق خطاب به رضا قلی خان برادرزاده خود نوشت که «من مصمم بودم که بروم خمسه سر املاک ولی وضع رعایا طوری شده است که ابداً اعتنائی به شأن مالک ندارند و راه نمی‌دهند.» (نظام‌السلطنه، ۷۷۳) عبدالصمد میرزا عزالدوله و پسرانش که تا پیش از مشروطیت به راحی روستائیان و چادرنشینان الموت را جابجا می‌کردند و برای کسب منافع بیشتر خیالات فراوانی داشتند، چون مشروطه رسید، با شورش روبرو شدند که جز ترک آن خیالات چاره دیگری نداشتند. (عین‌السلطنه سالور، ۱۸۴۰-۱۸۴۲. الموتی، ۹۰-۵۵) در مازندران نیز اعتراضات دهقانی حدت و شدتی گرفت که تا پیش از آن کمتر دیده شده بود. میرسعیدالله خان سالار مقتدر حاکم موروثی فندرسک و علی محمدخان مفاخرالملک حاکم موروثی کنول بر اثر شورش‌های عمومی مردم اعم از دهقانان و خرده مالکان و اهالی قصبات از مراکز قدرت خود گریختند. (وکیل‌الدوله مقصدلو، ۲۷-۱۷۳. سعیدی، ص ۹۵-۱۰۰. نظری، ۵۹-۸۰) لطفعلی خان سالار اکرم، حاکم موروثی هزار جریب، از بیم دهقانان و رعایای خود، به تابعیت دولت روسیه تنزاری درآمد. (وکیل‌الدوله مقصدلو، ۱۴۲-۱۴۳). اعتراضات دهقانان استرآبادی حتی از این هم فراتر رفته بود و دامن مالکان متوسط را نیز گرفته بود. (وکیل‌الدوله مقصدلو، ۲۷ و ۳۷ و ۴۵ و ۱۳۷). در تهران و اطراف آن نیز اعتراضات دهقانی دامنه‌ای گسترده داشت. گروهی از خرده مالکان ورامینی در ذیقعد سال ۱۳۲۵ ق برای حمایت از مجلس و مبارزه با اشراری که در میدان توپخانه جمع شده بودند، به تهران آمدند (تفرشی حسینی، ۵۴) تعدادی از روستاهای ورامین که متعلق به خرده مالکان و یا مالکان متوسط بود در زمره طرفداران مشروطیت قرار داشتند. حاجی حسن‌خان قرچکی که از ملاکین ورامین بود پس از کودتای محمد علیشاه از زندان یکسره به ورامین رفت و روستاهای طرفدار مشروطیت را غارت کرد.

(حسین تفرشی، ۱۲۴) مظلومیت دهقانان خراسانی و مبارزات آنان با حکومت غلامرضا خان آصف‌الدوله شاهسون حاکم آن سامان از فصول مهم انقلاب مشروطیت ایران است. برکناری پسر آصف‌الدوله از حکومت قوچان، پیگیری ماجرای فروش دختران و زنان



رعایای بلوک باشکائیلوی قوچان و محکومیت تعدادی از عوامل آن فاجعه حاصل مبارزات دهقانان و خرده مالکان خراسانی بود. مقاومت در برابر زیاده‌طلبی‌های حکام محلی و خودداری از پرداخت وجوه فوق‌العاده به آنان یکی دیگر از اشکال مبارزات دهقانان خراسان بود. مقاومت مردم زورآباد جویین در برابر توقعات شاهزاده رفعت‌الدوله حاکم سبزواری و آمادگی برای جنگ با قوای مهاجم او در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ ق نمونه‌ای از مبارزات دهقانان در برابر زیاده‌خواهی‌های حکام خراسان است (صور اسرافیل، س ۱ ش ۲۸ ص ۵۴). گزارش‌هایی از مبارزات دهقانان سیستانی در دست است که حاکی از اعتراضات آنان به محتکران غلات است.

در کرمان نیز گروه‌هایی از رعایای خاندان‌های وکیل‌الملک اسفندیاری و ظهیرالدوله قاجار به مشروطه‌خواهانی هم‌چون رفعت نظام بمی و محافل حزب دموکرات پیوستند (پیغمبر دزدان، مقدمه باستانی پاریزی، ۳۴) در فارس نیز سیدعبدالحسین لاری مجتهد معروف با استفاده از قشون اسلامی که متشکل از رعایا و دهقانان لارستان بود به جان مالکان لارستان افتاد. در مبارزات میان شورشیان و خوانین، سرانجام شهر لار به دست قشون اسلامی افتاد و بیش از هشتاد نفر از خوانین لار در روز پنجشنبه ۲۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۶ ق به قتل رسیدند. (کرامتی، ۱۷۵-۱۷۸) سید عبدالحسین پس از تصرف نواحی هفتگانه لارستان، رعایا و دهقانان را از پرداخت هرگونه مالیات اربابی معاف کرد و تنها به دریافت عشر محصولات اکتفا نمود. (سدیدالسلطنه، ۲۴۴). اعمال سیدعبدالحسین مورد حمایت گروه‌های متعددی از مردم بود. به نوشته سدیدالسلطنه، سکنه محال و شمیلات، حامیان سیدعبدالحسین بودند (۴۸۶). بعضی از جنبش‌های دهقانان تنها برای مطالبات صنفی نبود. آنان گاه در مبارزاتی شرکت می‌کردند که موضوع آن تأمین مطالبات سیاسی بود. هنگامی که محمدعلیشاه از امضای متمم قانون اساسی طفره رفت و کوشید که به بهانه‌های شرعی و غیرشرعی بعضی از موارد آن را تغییر دهد، از جمله گروه‌هایی که به اعتراض برخاستند روستائیان اطراف انزلی بودند که به شهریان پیوسته و خواهان امضای متمم قانون اساسی شدند. (روزنامه مجلس، س ۱ ش ۸۴ ص ۱)

در طول حیات مجلس اول جنبش دهقانان ایران در حال توسعه بود و تقریباً هیچیک از تمهیدات قانونی دولت و مجلس و یا مزاحمت‌های آشکار و نهان مالکان نتوانست مانع رشد و توسعه آن گردد. ادامه این وضع، مالکان را به هراس انداخت. آنان در انتظار فرصتی بودند تا اوضاع را به ترتیب سابق بازگردانند و برای تحقق آن حتی از توسل به دولت روسیه تزاری هم ابائی نداشتند. حاج محمد تقی جورابچی که خود از شاهدان آن روزگار بود، نوشته است که «... اعیان ملاک هر شهر، روس را دعوت نمودند که بیا شهرهای ایران را صاحب شو، ما تو را می‌خواهیم» (جورابچی، ۱۵) فرصتی را که ملاکین در انتظار آن بودند در ۲۲ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ ق فراهم شد. پس از به توپ بستن مجلس و تعطیل مشروطیت اول، ملاکان که هر یک به گوشه‌ای خزیده بودند، دوباره به جان دهقانان افتادند و ترتیبات سابق را اعاده کردند. جنبش دهقانان در استبداد صغیر فروغ چندانی نداشت. دهقانان که با کم لطفی بورژوازی مشروطه‌خواه از دست‌یابی به مطالبات حقه خود محروم مانده بودند، جز در چند مورد از شرکت جدی در مبارزه علیه استبداد صغیر خودداری کردند و سرانجام کار

به دست کسانی افتاد که خود دشمنان دهقانان بودند. البته پس از استبداد صغیر، بعضی از خوانین بدنام اعدام شدند و فراغت‌هایی برای گروه‌هایی از دهقانان پیش آمد اما به دلیل ابقای نظام زمینداری و تشدید آن از سوی وابستگان به محافل دولتی و هم‌چنین حمایت دولت‌های بیگانه از منافع وابستگان خود توفیقات اولیه جنبش‌های دهقانی و حتی مصوبات مجلس اول در خصوص لغو تبولداری رنگ باخت و ترتیبات آزار دهنده قدیمی هم چنان باقی ماند. آزادی مهاجرت دهقانان که در یکی دو سال اول مشروطیت تا حدودی معمول شده بود، دوباره موقوف شد و دستورالعمل‌ها برای بازگرداندن رعایای فراری به اراضی اربابانشان تکرار گردید. عبدالحسین میرزا فرمانفرما در ۲۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۸ق، یعنی حدوداً یک‌سال پس از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم در نامه‌ای خطاب به سالار مظفر از مالکان آذربایجان نوشت: «... گویا چند خانواری از رعایای عبادالله خان سرتیپ کوچیده به دهات متعلق به خودتان آمده‌اند، خواهشمندم که اگر چنانچه از رعایای مشارالیه آمده یا آورده‌اند، معاودتشان دهید» (فرمانفرما، سیاق معیشت، ۲، ص ۴۱۶).

مطالبات دهقانان ایران از سوی اغلب روشنفکران ترقی‌خواه و دموکرات پذیرفته شده بود و بسیاری از آنان کوشش‌های بسیاری برای رسمیت مطالبات دهقانان به خرج دادند. به غیر از روشنفکران، احزاب ترقی‌خواه آن عصر نیز تعدیل وسیع روابط مالکانه و حق تملک دهقانان بی‌زمین را در برنامه‌های خود پیش‌بینی کرده بودند. اما از آنجا که صحبت صاحبان پول و قدرت، قوی‌تر از احتجاج روشنفکران بود، بورژوازی ایران از تأمین مطالبات حقه متحدين واقعی خود، سر باز زد و به انگیزه حفظ مالکیت‌های ارضی خود، از توسعه بورژوازی ملی ایران جلوگیری به عمل آورد. تعلق بورژوازی ترقی‌خواه از پرداختن به موضوع دهقانان و مخالفت‌های جدی بعضی از نمایندگان مجلس با حل و فصل مسئله دهقانی سخت‌منفور روشنفکران ترقی‌خواه بود. روزنامه صوراسرافیل در سرمقاله شماره ۱۸ خود، ضمن تقبیح مردم دوستی‌های دروغین بعضی از ممولین رباکار و متظاهران به رفتار دلسوزانه آنان نسبت به رعایا و مردم فقیر، هشدار داده بود که «... ابدأ نمی‌توانند انکار کنند که در قرن چهاردهم هجری اسلامی، مَحیی رسوم فئودالیتة قرون وسطای مسیحیان شده و هر یک اقلاً خرابی ده‌الی پانصد پارچه قریه و قصبه و طوق بندگی و رقیت پانصد الی صد هزار آدم‌های دوره‌آزادی ایران را بکف کفایت و مهارت و آقائی خود گرفته‌اند. (صور اسرافیل، س ۱ ش ۱۸ ص ۱). این روزنامه که از نتایج اجتماعی تقسیم زمین و مقاومت ملاکان آگاه بود، برای حل معضلات احتمالی، پیشنهاد کرد که یک بانک زراعی ملی تأسیس گردد و کلیه مالکین ارضی یک دهم از املاک خود را در ازای قیمت عادلانه به بانک مزبور واگذار نمایند و بانک نیز آن اراضی را پس از تقسیم یا قیمت عادلانه به دهقانان و رعایای همان محل بفروشد. (صوراسرافیل، س ۱ ش ۲۱ ص ۲). این کوشش‌های صمیمانه هیچگاه صورت عملی به خود نگرفت زیرا بورژوازی ملی ایران از تشخیص منافع دراز مدت خود و هم‌چنین از پذیرش حقوق ملی کلیه شهروندان عاجز بود. این عجز بیشتر از آنجا ناشی می‌شد که بورژوازی رشد‌نیافته ایران از نقشی که دهقانان رها شده از قید مناسبات مالکانه می‌توانستند در توسعه صنعتی داشته باشند بی‌خبر بود زیرا خود او پیوندی با صنعت نداشت. رهبران سنتی بورژوازی نخواستند ایران، جنبش‌های دهقانی را شرارت می‌خواندند



حال آنکه این جنبش‌ها از آن جهت که خواهان تقسیم زمین و توسعه مالکیت خصوصی افراد و همچنین تأمین برابری‌های سیاسی و اجتماعی‌اند، عمیقاً بورژوازی و دموکراتیک به‌شمار می‌آیند. دو خصیله‌ی که بورژوازی برای پیروزی بر فئودالیسم و یا هر شکل دیگری از مناسبات مبتنی بر مالکیت ارضی، سخت بدان نیازمند بود. بورژوازی تجاری ایران به هر آنچه که سبب تسهیل تجارت می‌گردید علاقه داشت و اگر دوام اشکال مناسب‌تر روابط مالکانه، مزاحم توسعه تجارت نبود، در حفظ آن تردیدی به خود راه نمی‌داد. تغییر وسیع روابط مالکانه بسیاری از زمینه‌های شناخته شده تولید و توزیع را عمیقاً دگرگون می‌ساخت. بورژوازی تجاری ایران قطعاً از دگرگونی‌هایی که سودآوری را تعطیل می‌کرد و یا آن را به ابهام می‌انداخت، استقبال نمی‌کرد. بورژوازی ایران در آغاز انقلاب مشروطیت قبل از هر چیز در صدر رفیع موانع تجارت و مشارکت در قدرت سیاسی بود. به همین دلیل از همکاری با نمایندگان برجسته نظم قدیم خودداری نداشت و اگر کراهتی در میان بود بیشتر متوجه آن چهره‌های بدنامی بود که عمدتاً در جریان انقلاب مشروطیت منفور مردم شده بودند.

به این ترتیب ایجاد مناسبات حسنه میان خود با این گروه از حکام سابق مستلزم احترام به میثاق ثروت و قدرت آنان یعنی روابط مالکانه بهبود یافته و نظام زمینداری تعدیل شده بود. اما برخلاف آنان روشنفکران ترقی‌خواه بورژوازی، تابع هیچ‌یک از این ملاحظات نبودند، آنان می‌خواستند که صنعت ایجاد شود، تجارت تجدید سازمان یابد، روابط مالکانه تغییر کند، زمین میان دهقانان تقسیم گردد و استقلال ملی تأمین شود و درست به همین دلایل بود که از همکاری با نمایندگان نظم قدیم و مشارکت آنان در قدرت سیاسی کراهت داشتند.

بیزاری آنان از نمایندگان نظم قدیم چنان مشهود بود که به قول حسینقلی خان نظام‌السلطنه «این مجلس و انجمن‌ها با مثل من که از جنس هفتاد سال قبل از این هستم تنفر طبیعی بلکه عداوت فطری دارند. صحبت سنگ و سب و آب و آتش است. علاینه فریاد می‌کنند که باید وزراء و حکام مطلقاً از طبقه دوم و سوم شاگردهای عهد جدید باشند.» (ص ۷۷۲)

در کنار این دو گروه از رهبران مشروطیت، دیوان‌سالاری محافظه کار قرار داشت که با انواع ترفندها و کوشش‌ها، مانع از تعمیق انقلاب و ستمگری آن به سود توده‌های مردم بود. اینان که در جامه‌های اروپائی خود، همان هیکل‌های قدیمی را پنهان کرده بودند همواره رهبران جنبش را از توسعه و تعمیق انقلاب برحذر می‌داشتند. آنان با کاشتن بذر ترس و نگرانی در ضمیر رهبران مشروطیت پیش از هر چیز به دنبال حفظ منافعی بودند که از ترتیبات قدیمی نصیب آنان شده بود. آنان شریک دزد و رقیق قافله بودند، زیرا از یکسو ریشه در ساختار قدرت قدیم داشتند و از سوی دیگر برای کسب مقام و منزلت بیشتر، خواستار تحدید اقتدار آن گروه از اعضای طبقه حاکم کشور بودند که مانع ترقی بیشتر آنان و هم چنین مانع افزایش ثروتشان می‌شدند. اختصاص طولانی وزارت و صدارت به گروهی اندک از شاهزادگان و اشراف و زمینداران بزرگ به هیچ‌وجه خوشایند اینان نبود. برای حاج مجز السلطنه هدایت و حاج محتشم السلطنه اسفندیاری و میرزا محمودخان احتشام السلطنه و مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله و سایر محافظه‌کارانی از این دست، نیل به مقامات عالیّه

اداری همواره آرزوئی شیرین بود و اتفاقاً همینان از جمله کسانی بودند که جدی‌ترین مخالفت‌ها را با توسعه و تعمیق انقلاب مشروطیت نشان می‌دادند.

در تحلیل ناکامی انقلاب مشروطیت، همواره باید به این حقیقت اساسی توجه داشت که بورژوازی نوظخته ایران از فرصت لازم برای تکمیل خود و ایفای آن نقش تاریخی که برعهده وی بود، محروم مانده بود. انقلاب مشروطیت در روزگاری پیش آمد که امپریالیسم در صدد تجدید تقسیم جهان بود و برای دستیابی به متصرفات رقیبان و یا ایجاد مستعمرات جدید، آماده شده بود که یکی از خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری را بر مردم جهان تحمیل کند.

یک گروه از امپریالیسم جهانی بدون تظاهر به استعمار، مستقیماً در ایران حضور داشت و در طول یکصد سال نشان داده بود که هرچیزی را که سدره راه توسعه امتیازات و منافع او در ایران شود از سر راه بخواهد داشت. در این میان نقش دولت روسیه سهمگین‌تر از بقیه بود. آن دولت که سهم اندکی از تقسیم جهان به دست آورده بود به‌ویژه در کشورهای پیرامونی خود که مبتلا به حضور نیمه استعماری آن دولت بودند، هیچ تحولی را تحمل نمی‌کرد و با انقلاب مشروطیت که با انواع فشارهای کمرشکن و تحقیرهای آزار دهنده همراه بود، پیش از هرچیز حاصل ضعفی بود که بر اثر شکست از ژاپن و پیروزی‌های انقلاب ۱۹۰۵ دامنگیر آن دولت شده بود. تزاریسم روسیه پس از آنکه بر نتایج آن وقایع بزرگ فائق آمد به تجدید سازمان اقتدار خود در کشورهای هم‌چون ایران پرداخت و پس از کسب اطمینان خاطر از پیروزی قطعی و آگاه از حمایت‌های همدست بین‌المللی خود یعنی دولت بریتانیا به جان انقلاب مشروطیت افتاد و در کمتر از یک ماه بساط آن را در محرم سال ۱۳۳۰ ق برچید. به این ترتیب بورژوازی تحیف ایران پیش از آنکه به خود آید و به وظایف تاریخی خود بپردازد؛ پیش از آنکه دلجوئی از دهقانان را آغاز کند؛ پیش از آنکه بتواند تجدید سازمان دولت را عملی سازد؛ پیش از آنکه بتواند پیروزی بر طرفداران نظم قدیم را تثبیت کند، در آغاز راه با حریف غول‌پیکری روبرو شد که حتی تنفس در کنار او ناممکن می‌نمود. آری بورژوازی پیروزمند ایران به طرز باور نکردنی ضعیف‌تر از آن بود که توان مقاومت در برابر روسیه تزاری را داشته باشد اما این ضعف تشدید یافته از کجا آمده بود. آیا وطن‌پرستی او کاهش یافته بود؟ آیا قدرت بسیج مردم را از دست داده بود؟ آیا پیوندهای او با سرمایه‌داری جهان قطع شده بود؟ به نظر می‌رسد که پاسخ را باید در جای دیگری جستجو کرد. بورژوازی ایران از توسعه خویشتن خودداری کرده بود و به همین دلیل هنگامی که دشمنان آزادی و استقلال ملت ایران سرنیزه‌های آخته خود را در پیکر رنج‌دیده این ملت فرو بردند و حاصل مبارزات چندین ساله آن را در عرض چند روز به باد دادند، نیروئی نبود که برای حفظ آنچه بدست نیاورده بود به جنگ و مبارزه برخیزد. تنها صداهائی که برخاست از آن مردمان رشت و تبریز بود. اولی با ضربتی کوچک خاموش شد و دومی پس از جنگی قهرمانانه و افتخارآمیز فروخفت. بی‌تردید یکی از دلایل مهم آن شکست تحقیرآمیز این بود که دهقانان به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی توسعه عمومی بورژوازی از دست‌یابی به حقوق خود محروم مانده بودند. □